

ریشه‌ها و علل خشونت سیاسی در خاورمیانه

اکبر ذوالفقاری^۱، طاها عشایری^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۹

چکیده:

پژوهش حاضر قصد دارد با اتکا به دیدگاه نظری هانتینگتون (نظریه نوسازی) و رویکرد نظری رابرت گر (محروریت نسبی)، ریشه‌ها و علل خشونت سیاسی در خاورمیانه را تحلیل کند. سوال اصلی پژوهش این است که، چه عواملی به وقوع خشونت‌های سیاسی در خاورمیانه دامن می‌زنند؟ روش پژوهش از نوع تاریخی-اسنادی است که محقق با مراجعه به مقالات، کتب، پژوهش‌ها و آثار علمی چاپی در پایگاه‌ها و همچنین با رجوع به گذشته تاریخی پدیده (خشونت سیاسی) در پی پاسخ به هدف تحقیق است. بر این اساس؛ نتایج تحقیق نشان می‌دهد خشونت‌های سیاسی خاورمیانه زاینده نوسازی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. این کشورها، هنگام انتقال از الگوهای سنتی و کهن به الگوهای نوین؛ تغییراتی را در بطن جامعه پذیرفته‌اند، اما، با پذیرش این تغییرات؛ که در اثر صنعتی شدن، تحرک، آگاهی و نوسازی روانی بوجود آمده است؛ اقتدارهای کهن فرو ریخته، و چالش‌های جدید سیاسی، اجتماعی و امنیتی از جمله خشونت‌های سیاسی بوجود آمده است. بنابراین؛ خشونت‌های سیاسی خاورمیانه زاینده مقاومت و محافظه‌کاری شیران عرصه قدرت؛ و تلاش و تکاپوی رویاهان عرصه جامعه مدنی است.

واژگان اصلی: خشونت، خشونت سیاسی، تعارض، اعتراض، جنبش اجتماعی، تروریسم، و قدرت.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

akbarzolfaghari@pnu.ac.ir

۲. استادیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

مقدمه

نظریه پردازان نافرمانی نسبت به قوانین و احکام حکومتی که خلاف اخلاق یا غیرعادلانه تلقی شده‌اند، سابقه طولانی دارد. نافرمانی مدنی (خشونت سیاسی) به معنای رایج آن، محصول جوامع و نظام‌های سیاسی - حقوقی مدرن است (نیک پی و مدنی، ۱۳۹۹، ۲۷۸). دانشمندان علوم سیاسی (Chenoweth & Lawrence, 2010; Ezrow, 2017; Koehnlein & Koren, 2022)، اعمال خشونت‌آمیز از سوی بازیگران دولتی و غیردولتی از جمله جنگ داخلی (Kalyvas, 2006)، نسل کشی (Jones, 2016)، جنگ (Hughes, 2016)، جنبش اجتماعی (Della Porta, 2016)، تروریسم (Blakeley, 2016)، کشتار جمعی (Staub, 2016)، درگیری چریکی، درگیری شبه‌نظامی، ترورهای سیاسی؛ درگیری مسلحانه بین احزاب سیاسی، تجاوز جنسی و سوءاستفاده جنسی به‌عنوان عمل سیاسی و حاملگی یا عقیم‌سازی اجباری (Moser & Clark, 2001) را معادل خشونت سیاسی می‌دانند.

هانتینگتون (Huntington, 1972: 1)، معتقد است خشونت سیاسی یکی از ویژگی‌های بارز کشورهای در حال توسعه از زمان جنگ جهانی دوم بوده به گونه‌ای که اکثر کشورهای در حال توسعه کودتاهای نظامی، شورش‌ها، جنگ‌های چریکی، ترور سیاسی و تروریسم سیاسی را تجربه کرده‌اند. به گفته گالتونگ (Galtung, 1969: 171)؛ فرآیندی است که با گسترش در ساختارهای اجتماعی موجب می‌شود درک واقعی فیزیکی و ذهنی افراد کمتر از استعدادها و بالقوه آنان باشد. گالتونگ (Galtung, 1990: 291)، با تعبیه خشونت در ساختار جامعه؛ از نابرابری قدرت، نابرابری ثروت، توزیع ناعادلانه منابع و دسترسی ناعادلانه فرصت‌های زندگی نیز به‌عنوان مصداق‌های خشونت سیاسی یاد و تصریح می‌کند این خشونت‌ها از نوع خشونت‌های غیرمستقیم سیاسی است. کشورهای در حال توسعه و خاورمیانه؛ به دلایل فشارهای جهانی و مطالبه داخلی، دست به نوسازی فرهنگی و سیاسی زده‌اند، تحولاتی که حالتی محافظه‌کارانه و همراه با بدبینی و بی‌اعتمادی بوده است. واگذاری قدرت و تن دادن به چرخش نخبگان در امور سیاسی، یکی از سخت‌ترین کنش‌های جوامع در حال توسعه بوده است. در جوامعی مانند افغانستان، ترکیه، پاکستان که ساختار قومی و ناهمگون دارند، با توجه به مشارکت سیاسی ناعادلانه و تبعیض در بدنه قدرت و کابینه سیاسی، زمینه‌های خشونت سیاسی شدیدتر است. احتمالاً در جوامعی از این سنخ؛ در آینده با خشونت‌های پراکنده، رادیکال و خونین مواجه شوند، چرا که، اقوام، تنوع قومی و فرصت‌های اجتماعی سیاسی درجه‌بندی شده است، و همچنان ساختار کهن سیاسی در سیستم سیاسی، ترکیبی از ذائقه سنتی (شیران) و روباها (میل به

تغییرات) است. این تناقض همچنان حل نشده باقی مانده است، به همین دلیل، تشدید خشونت سیاسی در خاورمیانه و جوامع در حال توسعه چند قومی در آینده نیز قابل انتظار است. با توجه به اهمیت مسئله، هدف اصلی پژوهش عبارت است از:

- شناسایی دیدگاه‌های نظری در باب خشونت سیاسی و گونه شناسی آن
- و مطالعه ریشه و دلایل خشونت سیاسی در خاورمیانه

۱. مبانی و دیدگاه‌های نظری

۱-۱. مفهوم خشونت و خشونت سیاسی:

سازمان ملل متحد (World Health Organization, 2002)، خشونت را استفاده عمدی از زور یا قدرت فیزیکی، تهدید شده یا واقعی، علیه خود، شخص دیگر، یا یک گروه یا جامعه که منجر به جراحت، مرگ، آسیب روانی، توسعه نادرست یا محرومیت می شود تعریف کرده است. موزر و همکارانش (Moser, 2003; Moser & Clark, 2001; Moser & McIlwaine, 2004)، خشونت را به گونه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نهادی تقسیم‌بندی و آنرا تلاش برای کسب پیروزی و حفظ قدرت سیاسی تعریف کرده، که شامل درگیری چریکی، درگیری شبه‌نظامی، ترورهای سیاسی و درگیری‌های مسلحانه احزاب است. خشونت سیاسی با درگیری و جنگ ارتباط دارد، اما در زمان صلح هم ممکن است رخ دهد، به گونه‌ای که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، و خاورمیانه؛ خشونت سیاسی جزئی از واقعیت‌های زندگی است. خشونت سیاسی پدیده ایست که در قرن گذشته به نسبت نگران‌کننده‌ای، رشد کرده (پورتا (6: Della Porta, 2013))، و با دموکراسی‌های ضعیف همراه بوده است (Abuza, 2006).

۲. سابقه تحقیق خشونت سیاسی در ایران و جهان

درباره خشونت سیاسی در ایران، عمده کارهای صورت گرفته شامل اصغری نیاری (۱۳۹۷)، محموداوغلی (۱۳۹۶)، پژهان و همکارانش (۱۳۹۷)، امینی و حرباوی (۱۳۸۹)، طالبان (۱۳۸۹)، قاراخانی (۱۳۸۸)، پیوندی (۱۳۸۴)، جم (۱۳۸۱)، خرسند (۱۳۷۸) و مقاله کتاب ماه علوم اجتماعی درباره ریشه‌ها و عوامل خشونت سیاسی (۱۳۷۸)، است که در ادامه، به آن‌ها اشاره شده است.

۲-۱. ایران

اصغری نیاری و محموداوغلی (۱۳۹۷)، نقش احساس محرومیت نسبی در میان قوم بلوچ، تأثیر آن بر خشونت و رابطه محرومیت نسبی و خشونت سیاسی در بین شهروندان زاهدانی را بررسی و با بیان اینکه دو چالش اصلی اقلیت‌گرایی قومی و اقلیت‌گرایی مذهبی، استان سیستان و بلوچستان را مستعد رفتارهای خشونت‌آمیز کرده، تأکید کرده‌اند خشونت سیاسی در مناطقی که متأثر از ارزش‌های سستی و قومیتی است؛ و پایداری کمتری به حکومت مرکزی دارند، بیشتر مشهود است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد بین احساس محرومیت نسبی با رفتارهای خشونت‌آمیز، ارتباط معنی‌داری وجود دارد. علاوه بر این؛ تفاوت‌های مذهبی، دوری از مرکز و مراودات فرهنگی، بافت زندگی عشیره‌ای، فقر، بیکاری، عدم مشارکت فراگیر، قاچاق، ضعف زیرساخت‌ها، مشابهت‌های فرهنگی، قومی، مذهبی با افغانستان و پاکستان، تقویت جریان‌های ضد شیعه مانند فرقه وهابیت از جانب عربستان و پاکستان و معضلات طبیعی مثل کمبود آب، خشک‌سالی نیز علل اساسی خشونت سیاسی در این منطقه محسوب می‌شود.

پژوهان و همکارانش (۱۳۹۷)، با اشاره به نقش تحولات جمعیت‌شناختی در تبیین ستیزه‌ها و هویت سیاسی در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، ارتباط آماری بین ساختار سنی جمعیت و خشونت سیاسی تأیید و تصریح کرده است تغییرات جمعیتی باعث شکل‌گیری قدرت و خشونت سیاسی می‌شوند. محموداوغلی و اصغری نیاری (۱۳۹۶)، با به بررسی عوامل تأثیرگذار بر میزان گرایش رفتارهای خشونت‌آمیز سیاسی در بین شهروندان بلوچ شهر زاهدان پرداخته و تصریح کرده‌اند مشابهت‌های فرهنگی، قومی و مذهبی این منطقه با دو کشور افغانستان و پاکستان بر افزایش خشونت‌ها در این منطقه موثر بوده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد در کنار عوامل جامعه‌شناختی مانند محرومیت نسبی، عوامل دیگری مانند ساختار اجتماعی - فرهنگی خاص، سیستم قوم‌مداری، جغرافیای طبیعی استان، قاچاق مواد مخدر، تعداد زیاد اتباع بیگانه و مداخلات خارجی بر میزان خشونت در این منطقه اثر کرده است. امینی و حرباوی (۱۳۸۹)، خاستگاه خشونت و مبانی فکری آن را مورد بررسی قرار داده و تأکید کرده‌اند آنچه امروزه از بنیادگرایی اسلامی در برداشت‌های مختلف دریافت می‌شود، پرداختن به این پدیده از منظر رفتاری است. در حالی که بنیادگرایی از ریشه‌هایی در گفتمان دینی و در واقعیت معاصر تغذیه می‌کند. اگرچه این ریشه‌ها در بستر سنت اسلامی دارای کارکردهای دیگری بوده، اما با تفسیرهای مودودی، ندوی، سید قطب و عمر عبدالرحمان این کارکردها جهت خشونت زا به خود گرفته است.

نتایج پژوهش طالبان(۱۳۸۹)، نشان داد محرومیت نسبی موجب تشدید خشونت سیاسی در کشورهای مسلمان شده است. ترکیبی از تبعیض گروهی قوی با نابرابری اقتصادی پایین و تبعیض گروهی قوی با توسعه شتابان؛ خشونت سیاسی را در پی داشته است. بر اساس این تحقیق؛ در کشورهای خاورمیانه، خشونت سیاسی ارتباطی به نابرابری اقتصادی ندارد؛ که تبعیض گروهی، علت اصلی خشونت سیاسی است. این بدین معناست که همه کشورهایی که خشونت سیاسی را تجربه کرده‌اند، شرایط تبعیض گروهی را داشته‌اند. قاراخانی و همکارانش(۱۳۸۸)، به بررسی رابطه میان نوسازی و خشونت سیاسی در کشورهای اسلامی پرداخته و نتیجه گرفته است اولاً؛ شاخص‌های فرهنگ و اقتصاد، همبستگی بیشتری با خشونت سیاسی دارند؛ و پیش‌بینی‌کننده‌های بهتری برای خشونت سیاسی اند؛ ثانیاً؛ همه متغیرهایی که در سنجش نوسازی بکار می‌روند، به یک‌میزان بر خشونت سیاسی اثرگذار نیستند.

پیوندی(۱۳۸۴)، با واکاوی ریشه‌های خشونت سیاسی در ایران در قرن اخیر تصریح کرده است استمرار خشونت در اشکال مختلف، یکی از ویژگی‌های اساسی قرن اخیر بوده؛ به گونه‌ای که، بخش بزرگی از بازیگران اصلی سیاسی این دوره تاریخی، به شکل‌های متعدد در شکل‌گیری و گسترش خشونت مشارکت داشته‌اند. در مقابل؛ روشنفکران و نخبگان سیاسی هم در برخورد با خشونت‌های سیاسی ساکت بوده‌اند؛ به گونه‌ای که نتیجه این انفعال، پذیرش خشونت به‌عنوان ابزار عادی و دستیابی به اهداف در پروژه‌های سیاسی بوده است. جم(۱۳۸۱)، به بررسی موضوع خشونت در صدر اسلام پرداخته و یادآوری کرده است قتل خلیفه سوم با هدف کسب منصب خلافت؛ آغاز شکل‌گیری جنگ‌های داخلی بین مسلمانان و وقوع خشونت‌های سیاسی بوده است. در سده اخیر با تشکیل دولت‌های ملی در سرزمین‌های اسلامی، عملاً جدال‌های و خشونت‌های مذهبی - قبیله‌ای جای خود را به خشونت‌های فکری-سیاسی - و حزبی داده است. خرسند(۱۳۷۸)، با مرور مفهوم خشونت سیاسی تأکید می‌کند عده‌ای با نظریه‌های خاص تلاش می‌کنند سکوهایی قدرت را در دست بگیرند و برای این کار به جنگ تبلیغاتی و روانی علیه گروه مقابل دست می‌زنند. این نوعی خشونت سیاسی است. به اعتقاد وی؛ خشونت سیاسی در برخورد اندیشه‌ها، اتفاق می‌افتد و طرفین منازعه به خشونت تبلیغاتی متوسل می‌شوند تا اعتبار طرف مقابل را خدشه دار کنند.

۲-۲. جهان

جانکه و همکارانش (Jahnke, Abad Borger, & Beelmann, 2022)، به‌منظور بررسی

پیامدهای خشونت سیاسی، ارتباط بین عوامل روان‌شناختی و پیامدهای خشونت سیاسی در میان نوجوانان و جوانان را تبیین کرده و نتیجه گرفته‌اند عوامل روان‌شناختی متعددی با اندازه اثر متفاوت بر خشونت سیاسی تأثیر گذاشته‌اند؛ که عبارت‌اند از: افسردگی ($r = 0.07$ ، $k = 1.0$)؛ همدلی ($r = -0.16$ ، $k = 1.6$)؛ پرخاشگری ($r = 0.24$ ، $k = 1.0$)؛ شناسایی ($r = 0.21$ ، $k = 3.0$)؛ محرومیت نسبی گروه ($r = 0.19$ ، $k = 1.1$)؛ تهدید واقع‌بینانه ($r = 0.30$ ، $k = 2.7$)؛ تهدید نمادین ($r = 0.28$ ، $k = 1.0$)؛ احساسات منفی بین گروهی ($r = 0.25$ ، $k = 0.9$)؛ تجارب تبعیض ($r = 0.11$ ، $k = 1.2$)؛ نارضایتی از پلیس، بازیگران سیاسی و نهادها ($r = 0.11$ ، $k = 3.2$)؛ و نگرش منفی نسبت به دموکراسی ($r = 0.17$ ، $k = 1.0$)؛ این مطالعه که به شیوه مرور نظامند و فرا تحلیل بر روی ۹۵ نمونه پژوهشی از ۲۳ کشور انجام‌شده، نشان داده است هیچ اثر قابل توجهی برای عزت‌نفس، عدم تحمل، عدم اطمینان، خودشیفتگی، یا قرار گرفتن در معرض تعارض بین گروهی یافت نشد.

اک و همکارانش (Eck, Conrad, & Crabtree, 2021)، از پلیس به‌عنوان بازیگران کلیدی در درگیری‌ها یاد و یادآوری کرده‌اند به نیروهای امنیتی داخلی شامل پلیس، شبه‌نظامیان، نیروهای شبه‌نظامی و سایر عوامل دولتی که مجاز به استفاده از زور برای تعقیب جرم یا کنترل اجتماعی هستند، پلیس می‌گویند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد توزیع دستورات و منابع ضد شورش توسط عوامل متعدد و ناهمگون دولتی در بین آژانس‌های امنیتی، درک کارآمدی و روابط آژانس با دولت را تبیین می‌کند. اسچومپ (Schumpe, Bélanger, Moyano, & Nisa, 2020)، با بررسی نقش احساس طلبی در خشونت سیاسی، نشان داده است احساس طلبی رابطه بین معنای زندگی و تمایل به ایثار و حمایت از خشونت سیاسی را واسطه‌گری می‌کند؛ تقدم زمانی متغیرها را در مدل میانجی، با استفاده از طرح طولی تعیین می‌کند؛ جستجوی احساسات، حمایت از یک گروه فعال خشونت‌آمیز واقعی را پیش‌بینی می‌کند؛ ارزیابی مثبت یک گروه کنشگر خشن توسط افرادی که در جستجوی احساسات بالا بودند، با میزان هیجان‌انگیز بودن آن گروه مرتبط است.

مک‌دموت (McDermott, 2020)، نقش و جایگاه برجسته جنسیت در بسیاری از جنبه‌های خشونت سیاسی را یادآوری و تأکید می‌کند جنسیت می‌تواند به سه شیوه با خشونت سیاسی ارتباط پیدا کند: ۱. به وقوع آن کمک می‌کند؛ ۲. باعث رنج و عذاب در هنگام درگیری می‌شود؛ و ۳. حفظ صلح پایدار به مشارکت و مشارکت زنان بستگی دارد. وی با بیان اینکه برجستگی جنسیت در خشونت سیاسی ناشی از تسلط مردان بر زنان در بسیاری از جنبه‌های زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است

تصریح دارد نابرابری در قوانین خانواده، انحرافات در بازار ازدواج، به‌ویژه تعدد زوجات و تداوم سلسله‌مراتب سلطه مردان به وقوع خشونت سیاسی جنسیتی کمک می‌کند؛ به گونه‌ای که هزینه‌های خشونت سیاسی را افزایش می‌دهد.

لنورو گوید (Lanouar & Goaid, 2019)، به بررسی تأثیر حملات تروریستی و خشونت سیاسی بر تعداد گردشگران ورودی و اقامت شبانه در تونس پرداخته و تأکید کرده است بر اساس شواهد قوی، پنج وقفه در سری‌های زمانی ورود گردشگر به کشور تونس به وجود آمده است. وی با استفاده از مدل ۳ حالت سوئیچینگ مارکوف نشان داد انقلاب یاس تونس؛ و دو حمله تروریستی موزه ملی باردو و استراحتگاه توریستی آل کانتاوی در سال ۲۰۱۵، آثار مهمی بر فعالیت‌های گردشگری این کشور داشته است. به اعتقاد وی؛ شوک‌های محلی نسبت به شوک‌های بین‌المللی؛ و شوک‌های تروریستی در مقایسه با شوک‌های خشونت سیاسی، آثار عمیق‌تر، مهم‌تر و طولانی‌تری داشته‌اند. باسلی و پرسون (Besley & Persson, 2011)، با ارائه رویکردی واحد در مطالعه خشونت سیاسی، مدلی را ارائه کرده‌اند که در آن؛ مشخص می‌شود کدام عوامل سیاسی و اقتصادی خشونت سیاسی یک‌طرفه یا دوطرفه (سرکوب یا جنگ داخلی) ایجاد می‌کنند. این مدل؛ با پیش‌بینی دولت‌های خشونت‌آمیز یادآوری می‌کند خشونت سیاسی شوک‌هایی را به وجود می‌آورد؛ که بر دستمزدها اثر می‌گذارد. آنان تأکید کرده‌اند این اثرات تنها درجایی وجود دارد؛ که، نهادهای سیاسی غیر منسجم باشند. کودی (Coady, 2009)، با مطالعه مفهوم خشونت، تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی و مسائل اخلاقی؛ خشونت سیاسی را شامل جنگ، تروریسم، مداخله‌گری و انقلاب می‌داند و می‌گوید جنگ تنها یکی از اشکال خشونت سیاسی است. وی با ابراز نگرانی از سنت جنگ عادلانه تأکید می‌کند این جنگ؛ جایگزین مناسبی برای سنت‌های رئالیسم و صلح‌طلبی است. روبان (Robben, 2005)، با به تصویر کشیدن خشونت سیاسی در آرژانتین، خشونت‌های سیاسی این کشور را شامل سرکوب جمعیت معترض، کمپین بی‌رحمانه ضد شورش، آدم‌ربایی، شکنجه و ترور دانسته و یادآوری کرده است در آرژانتین، خشونت سیاسی به حدی تشدید شده؛ که والدین در جستجوی فرزندان ناپدیدشده خود، اعتراضات خیابانی برپا کردند. زوی (Zwi & Ugalde, 1989)، با بررسی اشکال و اثرات خشونت سیاسی و تجربیات آمریکای مرکزی و آفریقای جنوبی؛ وضعیت خشونت سیاسی در بسیاری از نقاط جهان را نگران‌کننده توصیف و تصریح کرده است اشکال خشونت از خشونت‌های گسترده مانند

ناآرامی‌های داخلی و جنگ تا خشونت‌هایی که شدیدند، مانند ترور، ناپدید شدن و شکنجه؛ متفاوت است. وی آثار خشونت بر سلامت را مستقیم و غیرمستقیم دانسته و یادآوری کرده است اثرات مستقیم خشونت بر سلامت شامل مرگ، معلولیت، استرس روانی و تخریب خدمات بهداشتی؛ و آثار غیرمستقیم خشونت بر سلامت نیز شامل فرسایش سیاست‌های نوآورانه بهداشتی به نفع افزایش هزینه‌های نظامی است.

۳. روش تحقیق

روش پژوهش فعلی بر رویکرد تاریخی-اسنادی متکی است. در بعد اسنادی، با مراجعه به کتاب، دائره‌المعارف‌ها، پژوهش‌نامه‌ها، متون چاپی نمایه شده در بانک‌های اطلاعاتی و اینترنت، به سؤال پژوهش پاسخ داده شده است که توسط نویسندگان و پژوهش‌گران قبلی در حوزه مورد بحث فراهم گردیده‌اند. همچنین روشی تاریخی است که مطالعه نظام‌مند و دقیق گذشته بوده و محقق تاریخی بامهارت تمام بر روی نکاتی درباره یک واقعه تاریخی از جمله خشونت سیاسی کار می‌کند. در اصل این پژوهش در حقیقت جست‌وجوی منظمی است در اسناد و مدارک و منابع دیگری که در زمینه مرتبط با سؤال محقق تاریخی درباره گذشته، حاوی حقایقی هستند؛ بنابراین پژوهش تاریخی ضرورتاً با وقایعی سروکار دارد که قبل از تصمیم پژوهشگر به مطالعه آن‌ها، به وقوع پیوسته است.

۴. رویکردهای نظری خشونت سیاسی

دو دیدگاه اصلی خشونت سیاسی شامل دیدگاه مدرنیزاسیون، و رفتار جمعی است.

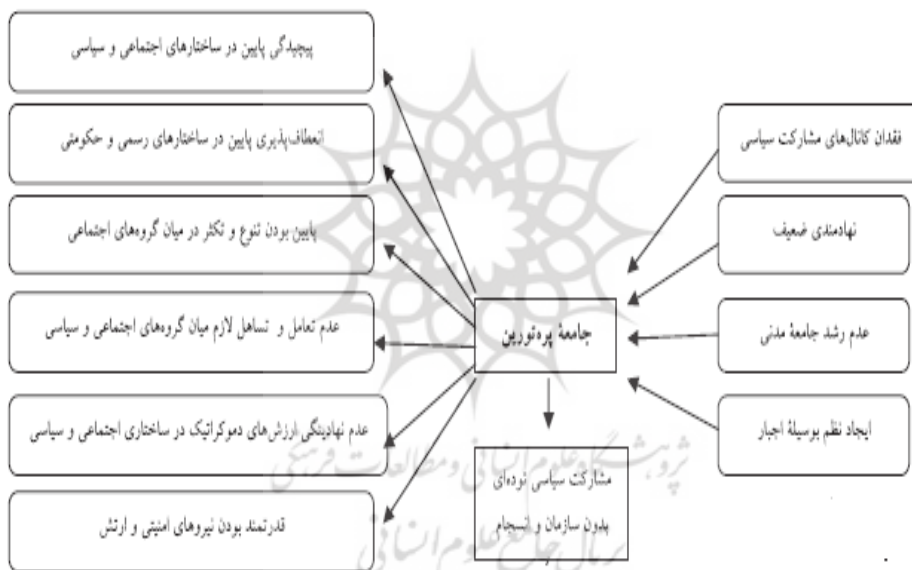
۴-۱. رویکرد مدرنیزاسیون:

مدرنیزاسیون خشونت سیاسی را در مراحل توسعه اقتصادی و ناشی از بحران نارضایتی از مدرنیزاسیون و تغییرات سریع فرهنگی می‌داند (Della Porta, 2012). درگیری‌های خشونت‌آمیز در جوامع به لحاظ تاریخی از دیرباز یک دغدغه علمی، به‌ویژه در دانشمندان علوم سیاسی بوده و در این زمینه مطالعات بی‌شماری تحت عنوان "انقلاب‌ها، قیام‌ها و شورش‌ها و برخی از جنبه‌های آن‌ها" انجام شده است که هانتینگتون از پژوهشگران این حوزه است. هانتینگتون (Huntington, 2015)، اسپانا (España & Pedro, 1994) و روپسینگه (Rupesinghe, 1994) اعتقاد دارند امکان ظهور خشونت سیاسی در کشورهای در حال مدرن بیشتر از کشورهای مدرن است. به اعتقاد وی (Chilcote, 2018)؛ در کشورهای

در حال توسعه، تغییرات چشمگیر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی راه را برای افزایش انتظارات هموار می‌کند؛ که، اگر توسط نهادهای سیاسی و اجتماعی برآورده نشود، به خشونت سیاسی می‌انجامد. از دیدگاه هانتینگتون (افتخاری، ۱۳۷۸، ۳۲)، خشونت؛ هم مبین رفتار سیاسی افراد و هم تبیین‌کننده گونه‌ای از رفتارهاست که در کنار خشونت اقتداری و انقلابی، در تحولات قرن بیستم سهم مهمی داشته و همچنان هم این نقش فعال است. عمده انقلاب‌های قرن جدید دلایل نوسازی دارند که شامل نوسازی روانی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. ریشه عمده خشونت‌های سیاسی؛ تضاد عمیق بین خوشه‌های نوسازی است. نوسازی که به بی‌سازمانی اجتماعی منجر شده و به جای همنوایی، سازگاری و انطباق سطح کلان-خرد و میانه؛ به تنش، تضاد و ناآرامی ختم گردیده است. به این معنی که با ناموزونی تغییرات سریع اجتماعی و شکل‌گیری فوری گروه‌های جدید در سیاست همراه با رشد کند نهادهای سیاسی، خشونت سیاسی پدیدار می‌شود (Huntington, 1965; Huntington & Dominguez, 1975).

تغییرات ناهمگون در اثر توسعه و گذار از سنت به مدرنیته همراه با تأخر فرهنگی و نهادی است. نوسازی ناهمگونی که به شکل گرفتن تعارض و تضادهای اجتماعی منجر می‌شود (هانتینگتون، 2006: 39-58). جامعه بستر خیزش برای نوسازی است؛ نهادهای کهن قدرت، شاهان و پادشاهان و حاکمان ذی‌نفع؛ در پی ماندگاری، بقا، مقاومت می‌کنند و شرایط نوسازی را نمی‌پذیرند. تضادی دوگانه به انقلاب و خشونت می‌انجامد. واقعیت که سابقه طولانی هم دارد، این است که در گذر زمان؛ خشونت سیاسی همراه با نوسازی بوده است. هرچه شدت مقاومت بیشتر؛ به همان میزان خشونت زیادتر خواهد شد. شکاف بین تمدن‌ها به جبهه‌های اصلی درگیری ژئوپلیتیک تبدیل شده و در مقابله با بحران هویت قومی و اجتماعی، آنچه برای مردم اهمیت دارد، خون، عقیده، ایمان و خانواده است. این که مردم با کسانی که نسب، مذهب، زبان، ارزش‌ها و نهادهای مشابهی دارند گرد هم می‌آیند و از افرادی که دارای اجداد متفاوت هستند فاصله می‌گیرند (Takahashi, 2001: 224). هانتینگتون از مفهوم "پره توریانیسم" برای شرح اوضاع سیاسی استفاده می‌کند. پره توریانیسم نوعی از جامعه یا نظام سیاسی است که در آن نظامی‌ها تنها یکی از گروه‌هایی هستند که به عمل مستقیمی همچون کودتا متوسل می‌شوند و مداخله ارتش تنها یکی از تجلیات ویژه سیاسی شدن عمومی نیروها، گروه‌ها و نهادهای اجتماعی است. هانتینگتون در کتاب "نظم سیاسی در جوامع دستخوش تحول" به این مسئله اشاره کرده

است. وی به مفهوم نهادینگی نیز اشاره کرده است که لازمه آن؛ دست یافتن به سطوح بالای پیچیدگی، تطابق، استقلال، پیوستگی و ثبات به واسطه سازمان و آیین‌های آن جامعه است. در صورت کاهش سطح نهادینگی، بحران‌های سیاسی فراگیر می‌شود. در این حالت، عدم تساهل، عدم سازش نیروها و گروه‌های سیاسی و اجتماعی منجر کاهش کارایی نهادهای حکمرانی برای انسجام و ساماندهی فعالیت‌ها و تقاضاهای مشارکت سیاسی می‌شود. این جامعه؛ دارای ساختارهای ساده و غیر پیچیده است و از طرف دیگر، خواسته‌هایی پیچیده و دموکراتیک را می‌طلبد. این همان عدم توانایی و ظرفیت است که هانتینگتون معتقد است اگر جامعه به سمت گذار دموکراتیک حرکت کند، به‌وضوح خود را نشان می‌دهد. نمودار زیر این وضعیت نشان ترسیم کرده است.



شکل ۱: الگوی بحران سیاسی و خشونت سیاسی

منبع: (سمیعی اصفهانی و میرالی، ۱۳۹۲: ۶۸)

شکل‌گیری سرمایه اجتماعی متضاد و منفی (تعارض درون گروه و برون گروه) به کاهش کارایی حکمرانی سیاسی و اجتماعی شده و جامعه را در معرض شکنندگی قرار می‌دهد (هانتینگتون (Huntington & Jervis, 1997: 125)، به گونه ای که، خشونت سیاسی به مسئله مهم حاکمان، دولت و نظام‌های سیاسی در جوامع توسعه‌یافته، در حال توسعه و کمتر توسعه یافته تبدیل می‌شود. شکل وقوع و شدت آن در جوامع کمتر توسعه یافته و در حال توسعه نسبتاً بیشتر است و

به صورت پراکنده و گاهی ناموفق رخ می‌دهد (Samaranayake, 1999). جنایات مواد مخدر، حملات تروریستی، سرکوب رژیم، نابرابری اقتصادی، نارضایتی جوانان، تفاوت‌های فرهنگی (نظام باز اجتماعی)، شورش‌ها، ترس، نابرابری جنسیتی، نقص حقوق بشر و تأمین نشدن نیازهای اساسی جامعه از مهم‌ترین عوامل و علل شکل‌گیری خشونت‌های سیاسی به شمار می‌روند (Perry, 2014: 9). مدرنیزاسیون و خشونت سیاسی به نوعی باهم مرتبط هستند (Huntington, 1971: 283). با مدرن شدن، جوامع پیچیده‌تر و بی‌نظم‌تر می‌شوند. به اعتقاد هانتینگتون (Huntington & Dominguez, 1975: 393)، اگر فرآیند نوسازی اجتماعی که این اختلال را ایجاد می‌کند با فرآیند مدرنیزاسیون سیاسی-نهادی مطابقت نداشته باشد، نتیجه؛ خشونت سیاسی است. به گفته وی (Huntington, 2015)، توسعه ارتباط مستقیمی با افزایش بی‌ثباتی سیاسی و خشونت در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین پس از جنگ جهانی دوم دارد.

جنبش‌های خشونت‌آمیز آمریکای لاتین، آفریقا و جنوب شرق آسیا، بر اساس ایدئولوژی کمونیستی با انگیزه ایجاد جامعه بی‌طبقه و کاهش فقر، فساد و توزیع برابر ثروت و قدرت شکل گرفته و گسترش یافته (Huntington, 1991: 579-580)، و به ظهور و سازماندهی گروه‌های شورشی خشونت‌آمیز کمک زیادی کرده است (ولت، ۲۰۰۸). در این خصوص؛ کدرمن و پنگل (Cederman & Pengl, 2019)، ملی‌گرایی را منشأ ظهور و گسترش حرکت‌های خشن سیاسی دانسته‌اند و تصریح کرده‌اند ناسیونالیسم شدیدترین و مکررترین خشونت سیاسی روزهای مدرن است. دونمز (Ozgun Donmez, 2007: 59-60)، هم اعتقاد دارد ناسیونالیسم؛ هویتی جمعی است که گاهی به خاطر قوی و منحصر به فرد بودنش، به خشونت سیاسی و نسل‌کشی منجر می‌شود.

در بسیاری از نقاط جهان بویژه در آسیا و خاورمیانه، خشونت سیاسی؛ سیستماتیک، و باعث حجم وسیعی از مرگ و ویرانی‌ها شده است؛ زیرا، این پدیده بیشتر در اثر احساس بی‌عدالتی و محرومیت نسبی بوجود می‌آید و متأثر از نوسازی و بسیج اجتماعی است (Muller, 1985)، و پیامدهای بی‌ثبات‌کننده‌ای برای جامعه و نظام سیاسی دارد (Iqbal & Zorn, 2008).

با مدرنیزاسیون، افزایش سواد و آموزش، گسترش ارتباطات رسانه‌ای، صنعتی شدن و شهرنشینی ضرورت می‌یابد؛ بسیج اجتماعی ایجاد می‌شود و به قول کارل دنتش (Deutsch, 1961: 494)، فرآیندی تعریف می‌شود که تعهدات اجتماعی، اقتصادی و روانی قدیمی، فرسوده و شکسته می‌شوند و تعهدات جدیدی شکل می‌گیرند که این؛ نظم سیاسی را به هم می‌ریزد و

زمینه وقوع انواع خشونت‌ها را فراهم می‌سازد) (Hardgrave, 2022; Kirkham, 2022; Phayal, 2022). خشونت سیاسی؛ نظام سیاسی را بی‌ثبات می‌کند، نابسامانی اجتماعی به وجود می‌آورد (Hart, 2008)، جان و مال مردم را به خطر می‌اندازد (Cotte Poveda & Martinez, 2019; Nesvold, 1969; Carvajal, 2019). شکاف‌های سیاسی احزاب را تشدید و وقت آنها را هدر می‌دهد (Hoglund, 2009; Kalyvas, 2003)، و نهایتاً موجب کاهش اعتماد به احزاب می‌شود (Charney, 1999; Luoch, 2016). با خشونت سیاسی، با مرور زمان، خشونت بعنوان وسیله‌ای مشروع برای بیان مطالبات سیاسی نهادینه (Gurr, 2015; Sanchez-Pinilla & Estelles, 2021)، و زمینه اجتماعی شدن خشونت فراهم می‌شود (Moniruzzaman, 2009). علاوه بر این، خشونت سیاسی؛ رفاه روانی - اجتماعی و سلامت روانی مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Punamaki, 1988; Tol et al., 2010)، افراطی‌گرایی، استرس‌ها و اضطراب‌های اجتماعی را گسترش می‌دهد (Canetti, Hall, Rapaport, & Wayne, 2013)، مهاجرت نخبگان را تشدید می‌کند (Daiute, 2010; Morrison & May, 1994)، سرمایه‌گذاری خارجی را کاهش می‌دهد (Li, 2006)، در کشورهایی مانند رواندا، سودان جنوبی، تیمور شرقی و بوسنی؛ قتل‌عام بی‌گناهان را تداعی می‌کند (Apter, 1997)، و در دنیا، روند دموکراسی و نظم نوین جهانی را مختل می‌سازد (Croissant, 2007).

هانتینگتون (کشاورز شگری، غفاری و خلیلی، ۱۳۸۷، ۵۵)، وقوع خشونت سیاسی و بی‌ثباتی سیاسی در کشورهایی که پس از جنگ از کمک آمریکا بهره می‌برند را طبیعی خوانده؛ و با انکار ارتباط نوسازی اقتصادی - اجتماعی و ثبات سیاسی تأکید کرده است در برخی مواقع؛ رابطه بین نوسازی اقتصادی - اجتماعی و ثبات سیاسی بالعکس است؛ یعنی نوسازی، عامل بی‌ثباتی و خشونت سیاسی است. وی (Huntington, 1972: 1)، رابطه بین فقر و خشونت را معنادار خوانده و تأکید کرده است در ایالات متحده آمریکا، این رابطه فرضی برای ارتقای توسعه اقتصادی و گسترش حوزه دخالت‌ها در خارج از کشور و از بین بردن کلیمی‌ها در داخل کشور توجیه شده است. به گفته هانتینگتون؛ با مطرح شدن خشونت مدنی، از میزان ارتباط بین فقر و خشونت کاسته شده است. وی شرایط ایجاد خشونت مدنی را روانی و مادی توصیف کرده و توضیح داده است شرایط روانی و مادی باعث ایجاد حس محرومیت نسبی شده و در غیاب ابزارهای دیگر برای کاهش شکاف بین آرزو و توانایی، مردان را مستعد خشونت می‌کند. هانتینگتون (Huntington & Dominguez, 1975):

393)، تلفیق نظریات توسعه سیاسی با نظریات زوال سیاسی جهت توصیف وضعیت و شرایط جامعه سیاسی را لازم و ضروری خوانده و یادآوری کرده است صرفاً با پرداختن به مباحث بی‌ثباتی، فساد، اقتدارگرایی، خشونت، افول نهادی و فروپاشی سیاسی؛ حال‌وروز جوامع در حال توسعه به‌طور کامل توصیف نخواهد شد؛ بلکه، اصلاح‌طلبی برای هواخواهی لیبرالیسم بعنوان اولین مرحله فرایند تغییر شکل و استحاله از درون باید مورد توجه قرار گیرد. به گفته وی؛ کاربرد خشونت و تهاجم نظامی از بیرون (مانند اشغال عراق)، بهای گذار به دموکراسی است. به این ترتیب؛ هانتینگتون و دونن (Huntington & Dunn, 2004: 25-26)، در حمایت از نظریه ساختارگرایی، ساختار سیاسی جامعه را علت‌العلل گرایش به خشونت سیاسی دانسته و بر نامتعادل‌سازی تقاضای مشارکت سیاسی و نهادینگی ساختار نظام سیاسی تأکید کرده اند.

۲-۴. نظریه رفتار جمعی:

مطالعات رفتارهای جمعی که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ محبوب بودند (Gurr, 1968; Schwartz, 1972)، بر ناپیوستگی رفتار سیاسی عادی و انحرافی تأکید می‌کردند. مطالعات رفتار جمعی؛ خشونت سیاسی را نتیجه عدم تعادل در زیرسیستم‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌دانند (Della Porta, 2012). رابرت گر (Gurr, 1968b)، تهاجمات جمعی به رژیم و اقدامات خود رژیم را منشا خشونت سیاسی دانسته و تأکید کرده است با گسترش تهاجم سیاسی از طریق فرهنگ سیاسی و شرایط اجتماعی؛ محرومیت تشدید می‌شود، و تهاجم عمومی در بخش‌های بزرگ جامعه شکل می‌گیرد. به زعم وی؛ احساس نبود عدالت اجتماعی، در جوامعی پدیدار می‌شود که فقرا و ثروتمندان در کنار هم زندگی می‌کنند. یکسان نبودن درآمد، احساس محرومیت نسبی را تقویت و خشونت‌های سیاسی را تشدید می‌کند. به گفته وی، طبقات پایین جامعه هنگام مقایسه زندگی خود با ثروتمندان، احساس محرومیت کرده و این، باعث احساس بی‌عدالتی و نارضایتی می‌شود، و این احساس مولد خشونت سیاسی است (لاری و سنا، ۱۳۸۴، ۲۱۹). در جامعه‌ای که نابرابری اجتماعی-اقتصادی وجود دارد، ناکامی‌های مستمری شامل پرخاشگری، خصومت سرکوب‌شده و در نهایت خشونت سیاسی وجود خواهد داشت. تأثیر نابرابری، زمانی بیشتر می‌شود؛ که، افراد دریابند برای رقابت در جامعه‌ای که ت بین قدرت اقتصادی و اجتماعی توازن نیست، توانایی کمتری دارند. در چنین شرایطی، احتمال دارد افراد به فعالیت‌های غیرقانونی و انحرافی به‌منظور مرفه کردن زندگی‌شان بپردازند (حسینی‌نثار و فیوضات، ۱۳۹۰، ۷۶). این نظریه با رویکرد روانشناسی سیاسی در

باب خشونت سیاسی به تد رابرت گر تعلق دارد. تد رابرت گر؛ در کتاب «چرا انسان‌ها شورش می‌کنند» با تأکید بر اهمیت متغیرهای روانی و اجتماعی به‌عنوان ریشه‌های خشونت سیاسی؛ درباره خشونت به‌طور عام؛ و انقلاب؛ به‌طور خاص بحث کرده و کامل‌ترین تبیین از انقلاب‌ها و شورش‌ها را داشته است. به اعتقاد وی (Gurr, 1968a: 1107)، خشونت سیاسی به حملاتی گفته می‌شود که درون یک اجتماع سیاسی علیه رژیم سیاسی، گروه‌های سیاسی رقیب، صاحب‌منصبان حکومتی و سیاست‌های آن صورت می‌گیرد، و شامل انقلاب، جنگ‌های چریکی، کودتاها، طغیان‌ها و شورش‌هاست؛ و منشأ این خشونت‌ها؛ عوامل ایجاد احساس محرومیت هستند (کسرای و داوری مقدم، ۱۳۹۴، ۲۱۴).

بنابراین؛ به اعتقاد گر (Gurr, 2017)؛ بروز نارضایتی آغازگر خشونت سیاسی است. نارضایتی حاصل محرومیت نسبی؛ و محرومیت نسبی، شرط برانگیختن مشارکت‌کنندگان در خشونت‌های جمعی است (کتاب ماه علوم اجتماعی، ۱۳۷۸). در این کتاب محرومیت نسبی به‌عنوان برداشت بازیگران از وجود اختلاف میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی‌شان تعریف کرده و یادآور شده است انتظارات ارزشی، کالاها و شرایط زندگی‌ای است؛ که مردم مستحق آنند. توانایی‌های ارزشی کالاها و شرایطی‌اند که مردم فکر می‌کنند توانایی کسب و حفظ آنرا دارند. برخی از ویژگی‌های ساختاری رژیم و سازمان‌های مخالف مانند گستره، انسجام و پیچیدگی و نیز ظرفیت سازمان‌ها برای ارائه فرصت‌های ارزشی، رضایت خاطر و ابزار برای بیان اعتراض، میزان حمایت نهادی را تعیین می‌کنند (Gurr, 2015: 22). گر (اصغری‌نیری و محموداوغلی، ۱۳۹۷، ۳۰۹، به نقل از گر، ۱۹۶۸)، در تبیین نظریه محرومیت نسبی؛ اختلاف موقعیت‌ها و توانایی‌های ارزشی را منشأ محرومیت نسبی دانسته که به خشونت سیاسی ختم می‌شود. به همین جهت؛ به اعتقاد روس و گر (Ross & Gurr, 1989)، بی‌عدالتی اجتماعی؛ مهم‌ترین عامل بروز نارضایتی و گسست تعهد گروهی در نظام سیاسی است. یکی از کاربردهای مهم نظریه محرومیت نسبی که ریشه در همین مقایسه‌های اجتماعی دارد، این است که نشان می‌دهد چگونه مقایسه‌های اجتماعی می‌توانند پیامدهایی همچون خشم، ناهنجاری و گرایش مضاعف به رفتارهای انحرافی را به همراه داشته باشند (Bernburg, Thorlindsson, & Sigfusdottir, 2009: 1223). به زعم گر (Muller, 2015: 96)، شدت و دامنه محرومیت نسبی و بزرگی خشونت سیاسی متفاوت است. از لحاظ نظری و تجربی، می‌توان درجات یا مقادیر

هر یک را در هر کشوری تصور کرد. یک جامعه ممکن است شورش را تجربه کند؛ اما انقلاب را تجربه نکند؛ انقلاب را تجربه کند؛ اما کودتا را نداشته باشد؛ کودتا را تجربه کند؛ اما شورش را نداشته باشد. با توجه به رابطه تعاملی محرومیت و خشونت سیاسی؛ گر (Gurr, 2015: 12)، با تحلیل ریشه‌های خشونت سیاسی از منظر محرومیت نسبی؛ آنها را به سه دسته کلی آشوب، توطئه و جنگ تقسیم نموده است:

الف. آشوب: خشونت سیاسی نسبتاً خودجوش و غیر سازمان‌یافته همراه با مشارکت مردمی قابل ملاحظه مانند اعتصابات سیاسی خشونت‌بار، شورش‌ها، درگیری‌های سیاسی و شورش‌های محلی است.

ب. توطئه: خشونت سیاسی بسیار سازمان‌یافته همراه با مشارکت محدود شامل سوءقصد‌های سیاسی سازمان‌یافته، تروریسم در مقیاس کوچک، جنگ‌های پارتیزانی در مقیاس کوچک، کودتا و طغیان است.

ج. جنگ: خشونت سیاسی بسیار سازمان‌یافته، همراه با مشارکت گسترده مردم جهت سرنگونی رژیم یا شکست دولت با خشونت گسترده مانند تروریسم، جنگ‌های وسیع پارتیزانی، جنگ‌های داخلی و انقلاب‌هاست.

همانطور که گر (Dudouet, 2014: 4)، گفته بود، خشونت سیاسی؛ به تمام حملات جمعی در جامعه سیاسی علیه رژیم سیاسی، و بازیگران آن شامل گروه‌های سیاسی رقیب، مقامات رسمی یا سیاست‌های آن اشاره دارد. این مفهوم مجموعه‌ای از رویدادهاست؛ که، استفاده واقعی یا تهدید شده از خشونت، ویژگی مشترک آنهاست. این مفهوم انقلاب است که به‌عنوان تغییر اساسی اجتماعی-سیاسی از طریق خشونت انجام می‌شود (Gurr, 2015: 3-4, quotes Otunnu, 2016: 4). منازعات بین گروه‌ها یا درون گروه‌ها، صرف‌نظر از هدف سیاسی، در سطح بین‌المللی یا داخلی هزینه‌های بسیار زیادی را تحمیل می‌کند. بسته به دیدگاه، عواملی که به شکل‌گیری خشونت سیاسی کمک می‌کنند را می‌توان اشکالی از خشونت سیاسی دانست. اکثر دانشمندان علوم سیاسی؛ نابرابری و بی‌عدالتی را علت‌العلل خشونت سیاسی معرفی کرده‌اند (Della Porta, 2013; Gurr, 2015; Huntington, 1975; Mahakul, 2014; Huntington & Dominguez, 1975; Alexander, 2018). رابرت

گر (Gurr, 2013)، از محرومیت نسبی به عنوان مهم ترین عامل خشونت سیاسی یاد و تصریح می کند زمانی که مردم به بی عدالتی و سرخوردگی باور داشته باشند، به خشونت به عنوان آخرین گزینه متوسل می شوند (Gurr, 1968b). وی (Gurr, 2015)، در مطالعه خود بر روی ۱۱۴ کشور، محرومیت را دلیل اصلی وسعت درگیری های داخلی دانسته است. در تائید این نکته، مطالعه ۶۰ کشور توسط مولر و سلیگسون (Muller & Seligson, 1987; Muller, Seligson, & Midlarsky, 1989)، هم نشان داد نابرابری و بی عدالتی عامل اصلی خشونت سیاسی است. میدلارسکی (Midlarsky, 1988)، استدلال می کند نابرابری و بی عدالتی یکی از دلایل اصلی خشونت سیاسی در آمریکای لاتین بوده است. علل خشونت سیاسی را می توان در قالب دو مکتب عمده فکری یعنی الف. مارکسیست ها (کمونیست ها) و ب. ناسیونالیسم ها (ملی گرایان) بررسی کرد. مارکسیست ها، مالکیت نابرابر شیوه تولید (Peet, 1975: 569-570)، و ناسیونالیسم ها سیاست های هویتی را علت اصلی خشونت سیاسی می دانند (Serrano-Amaya, 2020). گر (Gurr, 1972: 35)، با تعریف خشونت سیاسی تحت عنوان "زور"، استفاده یا تهدید به خشونت؛ خشونت سیاسی را نامطلوب ندانسته (CUNNINGHAM, 2005: 87)، و تأکید کرده است اعمال خاص خشونت سیاسی بر اساس دیدگاه ناظر می تواند خوب، بد یا خشی باشد؛ زیرا، شرکت کنندگان خشونت سیاسی را وسیله ای برای بیان خواسته های سیاسی و مخالفت با سیاست های نامطلوب می دانند (Gurr, 1968b: 265-267). در کنار این، گر (۱۳۸۸، ۴ و ۵)؛ خشونت های محدود سیاسی را برای حکومت و سیستم سیاسی مفید دانسته و تأکید کرده است خشونت سیاسی از این جهت مفید است؛ که، وسیله ای برای بیان نارضایتی هاست؛ زمانی که ابزارهای دیگر برای طرح مطالبات کافی نباشد. وی (Gurr, 1989; Gurr & Moore, 1997)، خشونت سیاسی را پدیده فراگیری می داند؛ که، تعداد کمی از جوامع معاصر یا تاریخی برای مدت طولانی از آن رها شده اند؛ زیرا؛ به اعتقاد وی (2000)، اکثر جمعیت جهان تعهدی به حفظ نظام دولتی آن گونه که اکنون تشکیل شده است ندارند. اکثر جمعیت جهان اساساً با کشور یا ایدئولوژی خود همذات پنداری نمی کنند، بلکه با مردم همذات پنداری می کنند (Gurr, 1994: 356). گر (Gurr, 1969: 443)، با بیان اینکه تمایل به خشونت جمعی بستگی به این دارد که جوامع تا چه حد انتظارات ناشی از اجتماع در مورد ابزار و اهداف کنش انسانی را نقض کنند؛ می افزاید این تمایل به خشونت را می توان با

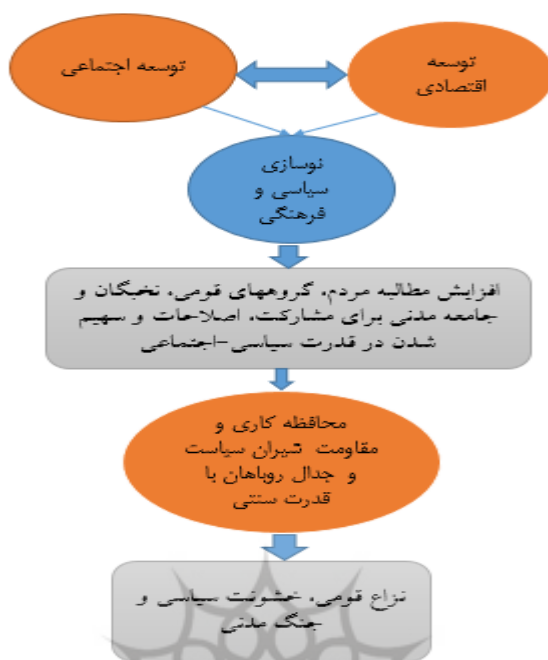
نگرش‌های اجتماعی محکوم‌کننده خشونت، تعدیل؛ و بر نظام سیاسی تمرکز کرد.

5. بحث و نتیجه‌گیری

ناآرامی‌های سیاسی - اجتماعی، در اندیشه کلاسیک جامعه‌شناسی و علوم سیاسی، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. مارکس آشکارا به جنبش‌های طبقاتی توجه کرده است. دورکیم؛ جنبش‌های آنومیک خردگرایانه را مورد توجه قرار داده است، گوستاو لوبون؛ از تکرار پدیده‌ای همچون انقلاب فرانسه هراس داشته است؛ و وبر جنبش‌هایی با رهبری کاریزماتیک را مورد مطالعه قرار داده است. همه آنان جنبش‌های اجتماعی را جریان یا مجموعه‌ای از کنش‌ها و تلاش‌هایی تعریف می‌کنند که از سوی مجموعه‌ای از افراد به شکلی کم‌وبیش پیوسته برای اهداف خاصی شکل گرفته اند. بر این اساس نتایج نشان می‌دهد:

1-5. نظریه نوسازی اجتماعی:

این نظریه به فشار ساختاری بر زمینه‌های ساختاری خشونت به‌عنوان پاسخ به فشار ساختاری، تأکید می‌کند. دلیل اصلی پیدایش خشونت سیاسی به‌عنوان یکی از اشکال رفتار جمعی، برهم خوردن تعادل نظام اجتماعی در اثر نوسازی است؛ بدین معنی که، جنبش‌ها به‌مثابه کارکردی نامناسب در نظام سیاسی تلقی می‌شوند. ناهمگونی نژادی، نبود توازن، نبود تعادل، عدم یکپارچگی، بی‌سازمانی، محرومیت، شکاف طبقاتی و نابرابری اقتصادی بستر مساعدی برای شورش و ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی است. با افزایش ناهمگونی‌ها (ساختار طبقاتی ناهمسان، لایه‌بندی حاشیه و مرکز در جامعه، شکاف دولت و ملت) در نظام سیاسی در اثر نوسازی؛ شدت خشونت‌ها هم افزایش می‌یابد. مدل نهایی ریشه‌ها و علل خشونت سیاسی از منظر هانتینگتون و نظریه نوسازی اجتماعی در شکل ۲ ترسیم گردیده است:



شکل ۲. الگوی هائینگون برای ظهور خشونت سیاسی

منبع: یافته های تحقیق

۲-۵. نظریه محرومیت نسبی

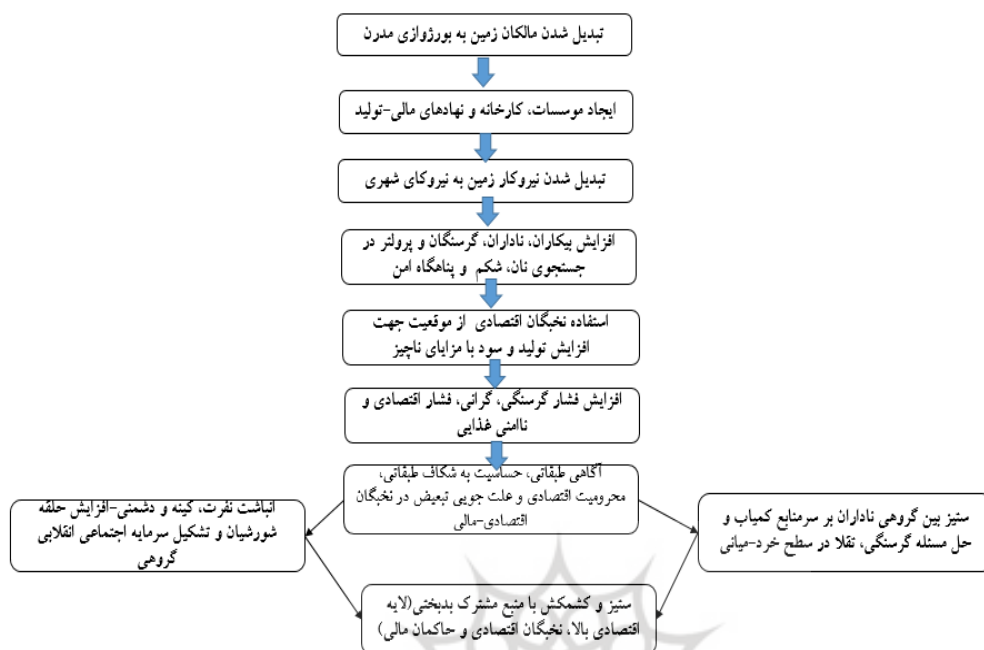
این نظریه احساس محرومیت را علت العلل شورش‌ها دانسته و بر احساس محرومیت نسبی به عنوان پیش شرط لازم برای ستیز خشونت‌بار مدنی تأکید کرده است. بر اساس این نظریه؛ سرخوردگی اجتماعی (ناکامی اجتماعی و احساس حقارت ناشی از دست نیافتن به اهداف) موجب تحریک انگیزه‌ها برای رفتار خشونت آمیز و وندالیستی می‌شود. در این نظریه، در مقام پاسخ به این سوال که، خشونت سیاسی چگونه اعمال می‌شود؟ تأکید شده است خشونت سیاسی؛ تابعی از دستاوردهای مورد انتظار و بیم‌های از مجازات است؛ که بنا به موقعیت‌های مختلف شکل می‌گیرد و گسترش می‌یابد. به این ترتیب، شدت محرومیت، هم بر شدت خشونت سیاسی و تلفات انسانی (فیزیکی جسمی)، و هم بر تداوم و استمرار خشونت سیاسی تأثیر می‌گذارد. به این ترتیب؛ احساس محرومیت نسبی در میان معترضان عامل اصلی ظهور، بروز، و تداوم و استمرار خشونت سیاسی است. بر اساس این نظریه، هرچه ناکامی و سرخوردگی بیشتر باشد، کمیت و کیفیت پرخاشگری و خشونت علیه منابع ناکامی نیز بیشتر خواهد بود؛ و هرچه شدت محرومیت بیشتر باشد، حجم خشونت سیاسی نیز گسترده تر خواهد

شده. سرخوردگی شدید موجب برانگیختگی انسان‌ها برای حملات شدید کوتاه‌مدت، میان مدت و طولانی مدت علیه عوامل ایجاد سرخوردگی می‌شود. در مراحل اولیه، توالی علی در خشونت سیاسی، با بروز نارضایتی آغاز می‌شود. در مراحل بعدی؛ این نارضایتی‌ها به امری سیاسی تبدیل؛ و نهایتاً به انجام عمل خشونت‌آمیز علیه دولت، نظام سیاسی، و یا دیگر بازیگران سیاسی ختم می‌شود. این پدیده‌ای است؛ که، در کشورهای درحال توسعه و خاورمیانه می‌توان شاهد آن بود. نارضایتی حاصل از ادراک و احساس محرومیت نسبی، عامل اصلی انگیزش مشارکت‌کنندگان در خشونت‌های جمعی سیاسی و غیر سیاسی است. تمام وضعیت‌های روانی مانند ناکامی و ازخودبیگانگی که صراحتاً یا ضمنی در برداشت‌های نظری دلایل خشونت سیاسی ذکر شده‌اند، ذیل دو مفهوم مرتبط یعنی نارضایتی و محرومیت قرار می‌گیرند؛ و سه الگوی متمایز محرومیت در جوامع درگیر خشونت سیاسی را تشکیل می‌دهند:

۱. الگوی محرومیت نزولی: در این الگو، انتظارات ارزشی گروه ثابت می‌ماند؛ اما، تصور این است که توانایی‌های ارزشی روبه کاهش است. این الگو در میان طبقات متوسط رایج است؛ زیرا، آنان در عین حال که شاهد کاهش مداوم منابع و امکانات موجود هستند، چندان به وعده‌های بهبود وضعیت دل‌خوش نکرده‌اند. در حقیقت؛ این طبقه پرولتریزه شده‌اند.

۲. الگوی محرومیت ناشی از بلندپروازی یا محرومیت آرزویی: در این الگو: توانایی‌ها، ایستا؛ اما، انتظارات افزایشی است. در این الگو، مردم تصور می‌کنند با حل مسئله سیاسی، راه برای بهبود شرایط هموار می‌شود؛ اما، نظام سیاسی درحالی‌که پیوسته وعده افزایش و بهبود استانداردهای زندگی را می‌دهد، نمی‌تواند برای حل محرومیت انباشته‌شده گام مؤثری بردارد. بنابراین؛ جامعه را با ناامیدی و ناکامی مواجه؛ و احتمال وقوع خشونت‌های سیاسی را تقویت می‌کند.

۳. الگوی محرومیت پیش‌رونده: این الگو با افزایش شدید انتظارات و کاهش همزمان و شدید توانایی‌ها همراه است. طبقات فرودست اجتماعی، و مردم مناطق درحال توسعه و کمتر توسعه یافته تحت تأثیر این الگو اند. همه نظام‌های سیاسی؛ برای تداوم، استمرار و بقای قدرت سیاسی؛ مردم را به کاهش فقر و بهبود رفاه اجتماعی امیدوار می‌سازند؛ اما، در عمل، با عدم موفقیت در تامین نیازهای اساسی مردم، شرایط سیاسی بحرانی تر شده و به واگرایی و رفتارهای رادیکال‌تر منجر می‌شود. مدل نهایی علل و ریشه‌های خشونت سیاسی از منظر صاحب‌نظران محرومیت نسبی را می‌توان به شرح زیر ترسیم کرد:



شکل ۳. ریشه و فرایند خشونت سیاسی از نظر رابرت گر

منبع: یافته های تحقیق

خلاصه اینکه، مجموع دیدگاه ها، نظریات و رویکردهای خشونت سیاسی تاکید دارند خشونت عمل غیر سازمان یافته و پراکنده ای است؛ که، با پر خاشگرگی، رفتارهای خشن، درگیری، و تخریب اموال عمومی همراه است. این پدیده ای است که همه جوامع در دوران گذار به دلیل تحول در افکار، باورها، تغییرات طبقاتی، افزایش سطح انتظارات و وجود محرومیت ها با آن مواجهه اند. در دنیا بویژه در قرن بیستم و یکم، خشونت و اعتراضات سیاسی- اجتماعی در حال افزایش است، و گاه، به وقوع انقلاب، تغییر ساختار، تغییر شکل حکومتداری، و ایجاد تحولات در روابط ملت- دولت منجر می شود. در کنار عوامل متعدد سیاسی و اجتماعی، بستر اصلی این رفتارهای جمعی، اقتصادی است. به تعبیری؛ شکاف نامتعادل طبقاتی و انسداد مسیرهای تحقق اهداف مورد انتظار و مورد قبول جامعه، در شکل گیری و انباشت خشونت های سیاسی موثر است؛ به گونه ای که، شکاف بین طبقه های اجتماعی و اختلاف درآمدی (محرومیت نسبی فزاینده واقعی)، بسترهای گرایش به خشونت های سیاسی- اجتماعی را فراهم می کند و زمینه وقوع بحران های روانی جمعی را آماده می سازد. بدین صورت که، شکاف بین گروه های دارا- نادار، فقیر و غنی، و همچنین ناکامی در تامین نیازهای اساسی؛ انسجام سیاسی، و وفاق

اجتماعی جامعه را متزلزل کرده، و پایه های ارزشی، آرمانی و هنجاری جامعه سیاسی لرزان و بی ثبات می‌کند. علاوه بر این، این شکاف طبقاتی و ناکامی در تامین انتظارات موجب تشمت آرا، تعارض منافع، پراکندگی ذهن ها و نهایتا وقوع خشونت سیاسی و هدر رفت سرمایه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می شود. استمرار و تداوم این مسئله نیز، آینده سیاسی و اقتصادی جوامع به ویژه جوامع در حال توسعه و خاورمیانه را تهدید می کند؛ زیرا؛ با گسترش خشونت های سیاسی در این جوامع؛ فرایند رشد و توسعه متوقف می شود، سرمایه گذاری ها مختل می شود، نشاط مدنی از بین می رود؛ و پرستیژ و جایگاه جهانی کشورها خدشه دار می شود. از این گذشته، فقر، تورم، بی ثباتی قیمت ها، کاهش قدرت اقتصادی مردم، و افزایش فشار بر طبقه متوسط از دیگر دستاوردهای خشونت سیاسی در جوامع خواهد بود که در اثر تشدید نارضایتی ها پدیدار و تشدید خواهد شد. بنابراین؛ به نظام های سیاسی و کشورهای در حال توسعه و خاورمیانه پیشنهاد می شود:

۱. ضمن کنترل خشونت های سیاسی، بسترهای لازم برای تامین نیازهای اساسی جامعه را فراهم کنند،
۲. در راستای متعادل سازی شکاف های طبقاتی گام بردارند،
۳. در برقراری عدالت اجتماعی بکوشند،
۴. ظرفیت های خود را برای پاسخ مطلوب به انتظارات سیاسی و اجتماعی جامعه ارتقا دهند،
۵. و نهایتا برای توسعه همزمان همه ابعاد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه سرمایه گذاری نمایند.

منابع

- اصغری نیاری، یعسوب؛ محموداوغلی، رضا (۱۳۹۷). احساس محرومیت نسبی در میان قوم بلوچ و تاثیر آن بر خشونت سیاسی. پژوهش سیاست نظری، ۲۳ (۱۴)، ۳۰۵-۳۳۶.
- افتخاری، اصغر (۱۳۷۸). مقالات علمی: ظرفیت طبیعی امنیت (مورد مطالعاتی قومیت و خشونت در ایران). مطالعات راهبردی، ۵-۶ (۱)، ۲۳-۶۲.
- امینی، علی اکبر؛ حزباوی، قاسم (۱۳۸۹). مبانی فکری خشونت سیاسی در بنیاد گرایی اسلامی. مطالعات روابط بین الملل، ۱۲ (۳)، ۶۵-۹۹.
- پژهان، علی؛ افشاری، پروانه؛ و کمالی ۱۳۹۷، آنتیا (۰). برخورد نسل ها - جوانی جمعیت و خشونت سیاسی. جامعه پژوهی فرهنگی، ۲۸ (۹)، ۱-۲۷.
- پیوندی، سعید (۱۳۸۴). نقد خشونت سیاسی در ایران. بازتاب اندیشه، ۶۹ (۶)، ۷۵-۸۸.
- جم، محسن (۱۳۸۱). خشونت: سیاسی یا جاهلی. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ۶۰ (۵)، ۸۶-۸۷.
- حسینی نثار، مجید؛ و فیوضات، ابراهیم. (۱۳۹۰). نظریه های انحرافات اجتماعی. پژوهش و خرسند، مریم (۱۳۷۸). خشونت سیاسی چیست؟. آزما، ۴ (۲)، ۹-۹.
- رکابیان، رشید؛ خندان، سیروس (۱۴۰۰). نقش جریان شناسی «نفوذ» بر عدم دستیابی انقلاب اسلامی به تمام آرمانها و اهدافش (باتاکید بر دهه ۱۳۹۰). راهبرد سیاسی، ۵ (۱۹)، ۱۱۳-۱۳۴.
- سردارنیا، خلیل اله؛ بدری، کوروش (۱۴۰۰). سنجش و تحلیل رابطه بین هویت و اعتماد سیاسی: مطالعه موردی کرمانشاه. راهبرد سیاسی، ۵ (۱۹)، ۱۹۷-۲۲۰.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا؛ و میرالی، سجاد (۱۳۹۲). پره توریانیسم؛ الگویی نظری برای تبیین خشونت سیاسی در مصر پس از انقلابی. پژوهش های سیاسی جهان اسلام، ۳ (۲)، ۷۱-۵۱.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۹). تحلیلی بولی از اثر محرومیت نسبی بر خشونت سیاسی (مطالعه تطبیقی کشورهای مسلمان خاورمیانه). جامعه شناسی ایران، ۴۴ (۱۱)، ۳-۳۳.
- قاراخانی، معصومه (۱۳۸۸). نوسازی و خشونت سیاسی: بررسی تطبیقی کشورهای اسلامی. علوم اجتماعی (دانشگاه علامه طباطبائی)، ۴۵ (۱۸)، ۱۵۹-۱۸۰.
- کتاب ماه علوم اجتماعی (۱۳۷۸). ریشه ها و عوامل خشونت سیاسی. کتاب ماه علوم اجتماعی، ۲۳-۲۴ (۲)، ۲۴-۲۵.
- کسرای، محمدسالار؛ داوری مقدم، سعیده (۱۳۹۴). برآمدن داعش در خاورمیانه: تحلیل جامعه شناختانه. روابط خارجی، ۲۵ (۷)، ۱۹۱-۲۱۶.

- کشاورزشکری، عباس؛ غفاری، زاهد؛ خلیلی، محسن (۱۳۸۷). بررسی تبیین های انقلاب اسلامی ایران: تحلیلی انتقادی بر برخی تبیین های انقلاب اسلامی. *علوم اجتماعی (دانشگاه علامه طباطبائی)*، ۴۲-۴۳ (۱۷)، ۳۹-۸۸.
- گر، تدرابرت (۱۳۸۸). *چرا انسانها شورش می‌کنند*. (علی مرشدی‌زاد، مترجم). پژوهشکده مطالعات راهبردی غیر انتفاعی.
- لاری، سیگل؛ سنا، جوزف (۱۳۸۴). *بزهکاری نوجوانان*. (علی اکبر تاج مزینانی و ککولی دزفولی، مترجمان). تهران: سازمان ملی جوانان.
- محموداوغلی، رضا؛ اصغری‌نیاری، یعسوب (۱۳۹۶). بررسی عوامل موثر بر خشونت سیاسی (مطالعه موردی: جمعیت بلوچ شهر زاهدان). *پژوهش های راهبردی سیاست*، ۲۱ (۶)، ۷۳-۹۶.
- ندائی، علی اکبر (۱۴۰۰). روش های یادگیری در سیاست گذاری عمومی. *راهبرد سیاسی*، ۵ (۱۹)، ۱۶۰-۱۳۵.
- نیک پی، امیر؛ مدنی، زرین (۱۳۹۹). نافرمانی مدنی در جوامع و نظام های حقوقی - سیاسی باز و بسته (بررسی نظریه های جان رالز و هانا آرنه). *تحقیقات حقوقی*، ۲۳ (۹۱)، ۲۷۷-۳۰۲.
- Abuza, Zachary. (2006). *Political Islam and violence in Indonesia*. Routledge.
- Alexander, Ronni. (2018). Gender, structural violence, and peace. In *The Routledge Handbook of Gender and Security* (pp. 27-36). Routledge.
- Apter, David E. (1997). Political violence in analytical perspective. In *The legitimization of violence* (pp. 1-32). Springer.
- Bernburg, Jón Gunnar; Thorlindsson, Thorolfur; & Sigfusdottir, Inga Dora. (2009). Relative deprivation and adolescent outcomes in Iceland: A multilevel test. *Social forces*, 87(3), 1223-1250.
- Besley, Timothy; & Persson, Torsten. (2011). The logic of political violence. *The quarterly journal of economics*, 126(3), 1411-1445.
- Blakeley, Ruth. (2016). State violence as state terrorism. In *The Ashgate research companion to political violence* (pp. 63-78). Routledge.
- Canetti, Daphna; Hall, Brian J; Rapaport, Carmit; & Wayne, Carly. (2013). Exposure to political violence and political extremism: A stress-based process. *European Psychologist*, 18(4), 263.
- Cederman, Lars-Erik; & Pengl, Yannick. (2019). Global conflict trends and their consequences. *United Nations, Department of Economics and Social Affairs working paper*. <https://www.un.org>

- org/development/desa/dpad/wp-content/uploads/sites/45/publication/SDO_BP_Cederman_Pengl.pdf.
- Charney, Craig. (1999). Civil society, political violence, and democratic transitions: Business and the peace process in South Africa, 1990 to 1994. *Comparative Studies in Society and History*, 41(1), 182-206.
- Chenoweth, Erica; & Lawrence, Adria. (2010). *Rethinking violence: states and non-state actors in conflict*. MIT press.
- Chilcote, Ronald H. (2018). *Theories of comparative political economy*. Routledge.
- Coady, C. (2009). Morality and Political Violence. *Analysis*, 69(2).
- Cotte Poveda, Alexander; & Martinez Carvajal, Jorge. (2019). Economic development, political violence and socio-political instability in Colombia: an econometric analysis using panel data.
- Croissant, Aurel. (2007). Muslim insurgency, political violence, and democracy in Thailand. *Terrorism and Political Violence*, 19(1), 1-18.
- CUNNINGHAM, KARLA J. (2005). 5 Women, Political Violence, and Democratization. *Democratic Development & Political Terrorism: The Global Perspective*, 73.
- Daiute, Colette. (2010). *Human development and political violence*. Cambridge University Press.
- Della Porta, Donatella. (2012). Social movement studies and political violence. *The Ashgate research companion to political violence*, 243-260.
- Della Porta, Donatella. (2013). *Clandestine political violence*. Cambridge University Press.
- Della Porta, Donatella. (2016). Social Movement Studies and Political Violence. In *The Ashgate Research Companion to Political Violence* (pp. 243-260). Routledge.
- Deutsch, Karl W. (1961). Social mobilization and political development. *American political science Review*, 55(3), 493-514.
- Dudouet, Véronique. (2014). *Civil Resistance and Conflict Transformation*. Taylor & Francis.
- Eck, Kristine; Conrad, Courtenay R; & Crabtree, Charles. (2021). Policing and Political Violence. *Journal of Conflict Resolution*, 65(10), 1641-1656.
- ESPAÑA, N; & Pedro, Luis. (1994). Violence and the welfare state: The case of Venezuela as an oil country. *The Culture of Violence*, 81, 178.
- Ezrow, Natasha. (2017). *Global politics and violent non-state actors*. Sage.

- Galtung, Johan. (1969). Violence, peace, and peace research. *Journal of peace research*, 6(3), 167-191.
- Galtung, Johan. (1990). Cultural violence. *Journal of peace research*, 27(3), 291-305.
- Gurr, Ted. (1968a). A Causal Model of Civil Strife: A Comparative Analysis Using New Indices1. *American political science review*, 62(4), 1104-1124.
- Gurr, Ted. (1968b). Psychological factors in civil violence. *World politics*, 20(2), 245-278.
- Gurr, Ted Robert. (1969). A comparative study of civil strife. *Violence in America: Historical and Comparative Perspectives*, 2, 443-486.
- Gurr, Ted Robert. (1972). The Calculus of Civil Conflict 1. *Journal of social issues*, 28(1), 27-47.
- Gurr, Ted Robert. (1989). *Violence in America: protest, rebellion, reform* (Vol. 2). Sage.
- Gurr, Ted Robert. (1994). Peoples against states: Ethnopolitical conflict and the changing world system: 1994 presidential address. *International studies quarterly*, 38(3), 347-377.
- Gurr, Ted Robert. (2000). *Peoples versus states: Minorities at risk in the new century*. US Institute of Peace Press.
- Gurr, Ted Robert. (2015). *Why men rebel*. Routledge.
- Gurr, Ted Robert. (2017). Sources of rebellion in Western societies: Some quantitative evidence. In *Collective violence* (pp. 132-148). Routledge.
- Gurr, Ted Robert; & Moore, Will H. (1997). Ethnopolitical rebellion: A cross-sectional analysis of the 1980s with risk assessments for the 1990s. *American Journal of Political Science*, 1079-1103.
- Hardgrave, Robert L. (2022). Introduction The Transformation of Primordial Sentiment. In *The Dravidian Movement* (pp. 11-17). Routledge.
- Hart, Jason. (2008). *Years of conflict: Adolescence, political violence and displacement* (Vol. 25). Berghahn Books.
- Hoglund, Kristine. (2009). Electoral violence in conflict-ridden societies: Concepts, causes, and consequences. *Terrorism and political violence*, 21(3), 412-427.
- Hughes, R Gerald. (2016). War as Political Violence. In *The Ashgate Research Companion to Political Violence* (pp. 369-388). Routledge.
- Huntington, Samuel P. (1965). Political development and political decay. *World politics*, 17(3), 386-430.

- Huntington, Samuel P. (1971). The change to change: Modernization, development, and politics. *Comparative politics*, 3(3), 283-322.
- Huntington, Samuel P. (1972). Civil violence and the process of development. *Adelphi Papers*, 11(83), 1-15.
- Huntington, Samuel P. (1991). How countries democratize. *Political science quarterly*, 106(4), 579-616.
- Huntington, Samuel P. (2006). *Political order in changing societies*. Yale university press.
- Huntington, Samuel P. (2015). Patterns of violence in world politics. In *Conflict After the Cold War* (pp. 560-584). Routledge.
- Huntington, Samuel P; & Dominguez, Jorge I. (1975). Political development. *Handbook of political science*, 3, 1-114.
- Huntington, Samuel P; & Dunn, Steve. (2004). *Who are we?: The challenges to America's national identity*. Simon and Schuster.
- Huntington, Samuel P; & Jervis, Robert. (1997). The clash of civilizations and the remaking of world order. *Finance and Development-English Edition*, 34(2), 51-51.
- Iqbal, Zaryab; & Zorn, Christopher. (2008). The political consequences of assassination. *Journal of Conflict Resolution*, 52(3), 385-400.
- Jahnke, Sara; Abad Borger, Katharina; & Beelmann, Andreas. (2022). Predictors of political violence outcomes among young people: A systematic review and meta-analysis. *Political Psychology*, 43(1), 111-129.
- Jones, Adam. (2016). Genocide as Political Violence. In *The Ashgate Research Companion to Political Violence* (pp. 351-368). Routledge.
- Kalyvas, Stathis N. (2003). The ontology of "political violence": action and identity in civil wars. *Perspectives on politics*, 1(3), 475-494.
- Kalyvas, Stathis N. (2006). *The logic of violence in civil war*. Cambridge University Press.
- Kirkham, Ksenia. (2022). Iran (Cultural Leadership). In *The Political Economy of Sanctions: Resilience and Transformation in Russia and Iran* (pp. 309-341). Springer.
- Koehnlein, Britt; & Koren, Ore. (2022). COVID-19, state capacity, and political violence by non-state actors. *Journal of Peace Research*, 59(1), 90-104.
- Janouar, Charfeddine; & Goaid, Mohamed. (2019). Tourism, terrorism and political violence in Tunisia: Evidence from Markov-switching models. *Tourism Management*, 70, 404-418.

- Li, Quan. (2006). Political violence and foreign direct investment. In *Regional economic integration* (Vol. 12, pp. 225-249). Emerald Group Publishing Limited.
- Luoch, Tom Onditi. (2016). The verbal fuel for Ethnic Hatred and Political Violence in Kenya. In *Political Discourse in Emergent, Fragile, and Failed Democracies* (pp. 1-10). IGI Global.
- Mahakul, BK. (2014). Political Violence: A Study of Naxal Movement in India. *International Journal of Scientific and Research Publications*, 4(11), 1-10.
- McDermott, Rose. (2020). The role of gender in political violence. *Current Opinion in Behavioral Sciences*, 34, 1-5.
- Midlarsky, Manus I. (1988). Rulers and the ruled: Patterned inequality and the onset of mass political violence. *American political science Review*, 82(2), 491-509.
- Moniruzzaman, Mohammad. (2009). Party politics and political violence in Bangladesh: Issues, manifestation and consequences. *South Asian Survey*, 16(1), 81-99.
- Morrison, Andrew R; & May, Rachel A. (1994). Escape from terror: Violence and migration in post-revolutionary Guatemala. *Latin American Research Review*, 29(2), 111-132.
- Moser, Caroline. (2003). Gender-based violence: a serious development constraint.
- Moser, Caroline ON; & Clark, Fiona. (2001). *Victims, perpetrators or actors?: Gender, armed conflict and political violence*. Palgrave Macmillan.
- Moser, Caroline ON; & McIlwaine, Cathy. (2004). *Encounters with violence in Latin America: Urban poor perceptions from Columbia and Guatemala*. Psychology Press.
- Muller, Edward N. (1985). Income inequality, regime repressiveness, and political violence. *American sociological review*, 47-61.
- Muller, Edward N. (2015). Aggressive political participation. In *Aggressive Political Participation*. Princeton University Press.
- Muller, Edward N; & Seligson, Mitchell A. (1987). Inequality and insurgency. *American political science Review*, 81(2), 425-451.
- Muller, Edward N; Seligson, Mitchell A; & Midlarsky, Manus I. (1989). Land inequality and political violence. *American political science Review*, 83(2), 577-596.
- Nesvold, Betty A. (1969). Scalogram analysis of political violence. *Comparative Political Studies*, 2(2), 172-194.

- Otunnu, Ogenga. (2016). *Crisis of legitimacy and political violence in Uganda, 1890 to 1979*. Springer.
- Ozgur Donmez, Rasim. (2007). Nationalism in Turkey: Political violence and identity. *Ethnopolitics*, 6(1), 43-65.
- Peet, Richard. (1975). Inequality and poverty: a Marxist-geographic theory. *Annals of the Association of American geographers*, 65(4), 564-571.
- Perry, Ashlie T. (2014). The impact of governmental strategies on collective action after backlash: determining mobilization into terrorist organizations in the United States, Ireland, Lebanon and India.
- Phayal, Anup. (2022). Should I Signal Trust? Effect of Terrorism on Interpersonal Trust in Post-Conflict and Non-Post-Conflict Countries. *Terrorism and Political Violence*, 1-19.
- Punamaki, Raija-Leena. (1988). Political violence and mental health. *International Journal of Mental Health*, 17(4), 3-15.
- Robben, Antonius CGM. (2005). *Political violence and trauma in Argentina*. University of Pennsylvania Press.
- Ross, Jeffrey Ian; & Gurr, Ted Robert. (1989). Why terrorism subsidizes: A comparative study of Canada and the United States. *Comparative Politics*, 21(4), 405-426.
- Rupesinghe, Kumar. (1994). Forms of violence and its transformation. *The Culture of Violence*, 81, 14.
- Samaranayake, Gamini. (1999). Patterns of political violence and responses of the government in Sri Lanka, 1971–1996.
- Sanchez-Pinilla, Mario Domínguez; & Estelles, Isis Sánchez. (2021). Violence as a Subject of Social Science I The Specificity of Political Violence. *Konfrontasi: Jurnal Kultural, Ekonomi Dan Perubahan Sosial*, 8(2), 111-121.
- Schumpe, Birga M; Bélanger, Jocelyn J; Moyano, Manuel; & Nisa, Claudia F. (2020). The role of sensation seeking in political violence: An extension of the Significance Quest Theory. *Journal of personality and social psychology*, 118(4), 743.
- Schwartz, David C. (1972). Political alienation: The psychology of revolution's first stage. *Anger, violence, and politics: Theories and research*, 58-66.
- Serrano-Amaya, José Fernando. (2020). On the Limits and Possibilities of LGBTI Politics: Contextualizing socio-political violence and political transitions in South America. In *Gender, Sexuality, Decolonization* (pp. 225-245). Routledge India.

- Staub, Ervin. (2016). The origins and inhibiting influences in genocide, mass killing and other collective violence. *The Ashgate research companion to political violence*, 16.
- Takahashi, Hiroshi. (2001). Plurality of Cultures and Natural Law. In *Pluralism and Law* (pp. 223-234). Springer.
- Tol, Wietse A; Kohrt, Brandon A; Jordans, Mark JD; Thapa, Suraj B; Pettigrew, Judith; Upadhaya, Nawaraj; & de Jong, Joop TVM. (2010). Political violence and mental health: a multi-disciplinary review of the literature on Nepal. *Social science & medicine*, 70(1), 35-44.
- Willett, Susan. (2008). Trading with security: Trade liberalisation and conflict. In *Whose Peace? Critical Perspectives on the Political Economy of Peacebuilding* (pp. 67-84). Springer.
- World Health Organization. (2002). Global consultation on violence and health violence: A public health priority.
- Zwi, Anthony; & Ugalde, Antonio. (1989). Towards an epidemiology of political violence in the third world. *Social Science & Medicine*, 28(7), 633-642.

